

از مطالعه این نشریه در زمان تفیلا وفواندن توراہ فودداری فرمایید.

# אוריאל דויד

שבועי של פסח

جهت مفظ قدوسیت این نشریه از دور انداختن آن فودداری فرمایید.

21 نیسان 5781

## 5 פתורי روش 1

چندین سال پیش ، شخصی به نام بیصحاق آیزنباخ در شهر یروشالیم زندگی می کرد. یک ظهر شبات که بیصحاق آیزنباخ در حال رفتن به کنیسا بود ، چشمش به یک سکه طلائی ناپلئونی افتاد. برداشتن سکه در روز شبات ممنوع است و بیصحاق آیزنباخ به فکر افتاد چکار می تواند بکند. او تصمیم گرفت پای خود را روی سکه بگذارد و تا شب صبر کند. او پای خود را روی سکه گذاشت و کنار دیوار ایستاد. نیم ساعت گذشت و رهگذران از کنار او رد می شدند و همه چیز عادی به نظر می رسید. ولی از یکی از خانه های روبرو ، شخصی غیر یهودی به او نگاه می کرد برایش تعجب آور بود که شخصی مقابل خانه آنها ایستاده است. او از خانه خود خارج شد ، به نزد بیصحاق آیزنباخ آمد و پرسید: "چرا همین طور اینجا ایستاده ای؟ چرا از جای تکان نمی خوری؟" بیصحاق آیزنباخ در پاسخ گفت: "چیزی پیدا کردم و چون شبات است نمی توانم آن را بردارم ، به همین جهت منتظر هستم تا شب شود و آن را بردارم." آن شخص غیر یهودی ، بیصحاق آیزنباخ را هل داد و سکه ناپلئونی را دید و برداشت و به خانه خود رفت. بیصحاق آیزنباخ نیز ناراحت شد ، سر خود را پایین انداخت و به کنیسا رفت. معمولاً ، هر هفته بیصحاق آیزنباخ میز و صندلی صعودا שלישי (وعده سوم غذا که در روز شبات صرف می شود) را آماده می کرد و سفره را می چید. ولی چون ناراحت بود ، این بار در گوشه ای از کنیسا نشست و سرش را روی میز گذاشت. هاراو از چرنوبیل به نزد بیصحاق آیزنباخ آمد و پرسید: "چه شده بیصحاق؟ چرا ناراحت هستی؟"

بیصحاق آیزنباخ ماجرا را برای هاراو از چرنوبیل تعریف نمود و گفت: "شما می دانید این سکه می تواند حقوق یک ماه من باشد و با آن می توانستم خرج خانواده خود را تأمین کنم." هاراو از چرنوبیل به بیصحاق فرمود: "ناراحت نباش ، بلند شو و میز و سفره صعودا را آماده کن و پس از شبات ، من این سکه را به تو می دهم." بیصحاق آیزنباخ بلند شد و میز و سفره را آماده نمود. پس از صعودا و تفیلائی عرویت ، هاراو از چرنوبیل رو به بیصحاق آیزنباخ کرد و گفت: "همراه من بیا." هر دو به راه افتادند و به خانه هاراو از چرنوبیل رسیدند. هاراو از چرنوبیل کشوی خود را باز کرد و یک سکه طلائی ناپلئونی به بیصحاق آیزنباخ داد و فرمود: "من حاضر هستم این سکه را به تو بدهم ، ولی در عوض تو باید میسواى نگهداری از شبات را که امروز انجام دادی و سکه را برنداشتی ، به من بفروشی." بیصحاق آیزنباخ با خود فکر نمود که اگر هاراو از چرنوبیل حاضر است حقوق یک ماه را در ازای نیم ساعت نگهداری از شبات به او بدهد ، پس این میسوا بسیار با ارزش است. پس سکه را به هاراو از چرنوبیل پس داد و گفت: "من این میسوا را نمی فروشم." بعدها که بیصحاق آیزنباخ نیز راو بزرگی شد ، به شاگردان خود فرمود: "من کتب بسیاری در مورد پند و اندرزهای توراہ مطالعه کردم ، ولی با ارزش ترین پند را آن روز در نزد هاراو از چرنوبیل آموختم ، زیرا من عملاً دیدم که میسواها چقدر با ارزش هستند." در هفتمین روز موعده پسخ قرار داریم که در این روز ، خداوند دریا را برای قوم بیسرائل شکافت تا قوم بیسرائل از دریا عبور نمایند و هنگام خروج از دریا ، هر شخص از قوم بیسرائل خداوند

1 اگر در کیفیت و کمیت مطالب این نشریه (رای ، پیشنهاد و یا سوالی در امور هلافا و زندگی روزمره دارید از اتمام لطف

هاراو الياهو بقشى دورون روحش شاد می‌فرمود:  
 "در موعده پسخ هر فرد موظف است معجزات خروج از مصر را خوب دوره نماید تا در طول سال به راحتی بتواند خروج از مصر را به یاد آورد."  
 بدین صورت ، همواره و هر روزه باید به یاد داشت که نباید مانند مصریان رفتار نمود و خود را غلام و برده غریزه بد کنیم ، بلکه باید به مانند فرزندان خد-اوند ، آراسته و با وقار بوده و با رفتار شایسته ، به فرزندان خویش عملاً این را نشان دهیم.

را با چشمان خود دید. خد-اوند تمام ضربتها را بر مصریان فرود آورد و برای خروج از مصر معجزات بسیاری انجام داد و دریا را برای قوم یسرائیل شکافت تا قوم یسرائیل عملاً ببینند چقدر ارزش آنها زیاد است و به این صورت به درجه و ارزش خود پی ببرند و پند بگیرند که دیگر مانند غلام و برده رفتار نکنند ، رفتار ناپسند مصر را ترک و طبق فرامین تورا رفتار نمایند.  
 هر ساله هفت روز موعده نیشان را جشن گرفته و در طول سال ، هر روز میصواهای بسیاری انجام می‌دهیم تا خروج از مصر را به یاد آوریم.

## تجربه مشاهده معجزات خد-اوند

قوم یسرائیل از خد-اوند ترسید و به خد-اوند ایمان آورد ، چطور ممکن است قبل از این که قوم یسرائیل به خد-اوند ایمان داشته باشند از خد-اوند بترسند؟ مگر نه این که ابتدا لازم است انسان به خد-اوند ایمان داشته و سپس از خد-اوند بترسد؟  
 هاراو شبدرون در پاسخ فرمود:

"هم چنان که خد-اوند بدون حد و مرز است ، پس ایمان به خد-اوند نیز هیچ حد و مرزی ندارد و هر چقدر انسان بیشتر به خد-اوند ایمان داشته باشد ، توانایی خویش را در ایمان داشتن به خد-اوند بیشتر می‌نماید.

آری ، قوم یسرائیل از همان ابتدا به خد-اوند ایمان داشت ، پس از شکافته شدن دریا و مشاهده عظمت دست خد-اوند ، خد-اترسی نیز به درجات آنها اضافه گشت و بدین صورت ، قوم یسرائیل به درجه والایی از ایمان رسید و ایمان به خد-اوند را با دستان خویش احساس نمودند.

عمر انسان در این دنیا هفتاد ، هشتاد سال است. پس حداقل باید بدانیم همواره می‌توان به درجات خویش در ایمان به خد-اوند اضافه نمود و ایمان به خد-اوند که پس از خد-اترسی می‌باشد ، بسیار والاتر از درجه قبلی ایمان است."

درمورد شکافته شدن دریا، تورا (پاسوق ۱۲) می‌نویسد: "بنی یسرائیل به داخل دریا ، در خشکی آمدند." ولی در ادامه ، تورا (پاسوق ۲۸) می‌نویسد: "و بنی یسرائیل در خشکی ، داخل دریا ، قدم برداشتند."

چرا ابتدا تورا می‌نویسد: "داخل دریا ، در خشکی" و سپس می‌نویسد: "در خشکی ، در داخل دریا"؟

یک بار هاراو شالوم شبدرون روحش شاد در دراشای خود فرمود:  
 "من در هنر و نقاشی تجربه دارم ، گاهی فکر می‌کنم ، امروزه دنیا در حوزه نقاشی دیوانه شده است ، این دیوانگی به لباس پوشیدن و شعر و آهنگ نیز رسیده است. قدیمها من نقاشیهای زیبایی می‌دیدم و از هنری که در آن به کار گرفته شده بود ، لذت می‌بردم ، ولی امروزه همه نقاشیها عجیب و غریب هستند ، شعرها هم عجیب و غریب شده‌اند ، من از یروشالیم به تل آویو می‌روم و در طول راه همه شعرها و آهنگها "پوم بوم پوم" هستند!  
 امروزه به موارد و نقاشیهای عجیب و غریب ، هنر می‌گویند. هاراو شبدرون دراشای خویش را ادامه داد و فرمود: چرا من به فکر نقاشی و هنر افتادم؟ زیرا هاراو کتو سوfer در مورد شکافتن دریا می‌نویسد:  
 "شکافته شدن دریا به مانند نقاشی بود ، که اسب پادشاه را نقاشی می‌نمود."

تورا در مورد شکافته شدن دریا می‌نویسد:

"خد-اوند ، یسرائیل را از دست مصر نجات داد. قوم یسرائیل دست عظیم خد-اوند را دیدند. قوم از خد-اوند ترسید و به خد-اوند و مشه ایمان آورد." یعنی قوم یسرائیل ابتدا دست عظیم خد-اوند را دیدند و این باعث ترس آنها از خد-اوند گشت و سپس به خد-اوند ایمان آوردند. سؤالی که پرسیده می‌شود این است:

"مگر فقط همین الان بود که قوم یسرائیل به خد-اوند ایمان آوردند؟ قوم یسرائیل خیلی قبل از شکافته شدن دریا به خد-اوند ایمان آورده بودند و در اولین ملاقات بین مشه رینو و قوم یسرائیل ، تورا می‌نویسد قوم یسرائیل ایمان آورد ، پس الان چه اتفاقی افتاد که تورا می‌نویسد قوم یسرائیل به خد-اوند ایمان آورد؟"

سؤال دیگر این که تورا می‌نویسد:

فکر فرو رفت چرا مردم از نقاشی او متعجب نمی‌شوند و دریافت چون این قدر نقاشی خوب است، همه فکر می‌کنند این یک اسب واقعی است و به همین جهت متعجب نمی‌شوند.

این نقاش یک چاقو برداشت و تابلو را از وسط نصف کرد. پس از اینکه تابلو به دو نیمه تقسیم شد، همه فهمیدند جلوی آنها یک نقاش بسیار حرفه‌ای قرار دارد و همه شگفت زده شدند. کتو سوپر توضیح می‌دهد کل دنیا یک نقاشی معجزه‌وار است و آنقدر این معجزات، طبیعی به نظر می‌رسند که اصلاً احساس نمی‌شود که اینها معجزه هستند. ولی وقتی خد-اوند، دریا را می‌شکافد، همه می‌فهمند تمام طبیعت یک معجزه است و از خد-اوند تشکر می‌کنند و خد-اوند را مدح می‌گویند.

فقط کمی تأمل در بدن ما باعث می‌شود، درک نماییم چقدر معجزات خد-اوند، ما را فرا گرفته‌اند. فقط در همین قلب آدم چقدر احساسات وجود دارند، عصبانیت، شادی، نفرت، عشق و غیره. در همین قلب کوچک، بی‌حد و مرز، احساسات وجود دارند و این احساسات همواره از نو تولید می‌شوند.

هاراو شبدرن در ادامه فرمود: "مردم تا آمریکا مسافرت می‌کنند تا مجسمه آزادی را ببینند و تا فرانسه می‌روند تا بلندترین برج دنیا را ببینند، به لندن و به کشورهای دیگر می‌روند تا عجایب دنیا را ببینند. ولی اگر شخص فقط در قلب خویش مسافرت نماید، همین در قلب کوچک، عجایب بسیاری را می‌بیند، رفتارها و احساسات متضاد، ولی چون عادت کرده‌ایم، اصلاً متوجه نیستیم. ولی اگر ببینیم یک باره دنیا از وسط نصف می‌شود، متعجب خواهیم شد و این همان اتفاقی بود که هنگام شکافته شدن دریا رخ داد.

راه درست زندگی در این دنیا تأمل در معجزات خد-اوند است تا پی ببریم همواره و در هر لحظه، معجزات خد-اوند همراه ما هستند و بدین صورت، همواره باید از خد-اوند تشکر نمود و وی را مدح گفت."

ربی الیملخ از لیژنسک روحش شاد در کتاب نوعم الیملخ در پاسخ به این سؤال می‌نویسد:

"قوم ییسرائل در دریایی قدم برداشتند که به خشکی تبدیل شده بود و قوم ییسرائل به درجه‌ای از نبوت رسیدند که مواردی را دیدند که حتی یخزقل هناوی نیز ندید. در آن لحظات نبوت، بنی ییسرائل در شگفتی آفرینش تأمل نمودند و ایمان به خد-اوند در قلب آنها حک شد و این قدر این ایمان برای آنها محسوس بود که نه تنها از شکافته شدن دریا متعجب شدند، بلکه حتی از خشکی نیز متعجب گشتند و درک کردند حتی راه رفتن در خشکی نیز معجزه خد-اوند است و خد-اوند این شگفتی را در موقع آفرینش زمین و خشکی پدید آورده است."

هاراو شبدرن در ادامه درآشای خویش فرمود: "حال من از شما می‌پرسم: چگونه من روی زمین راه می‌روم؟ چگونه؟ آیا واقعاً این تعجب‌برانگیز نیست؟ ما روی زمینی زندگی می‌کنیم که زیر آن پر از آب است و خود کره زمین نیز در آسمان روی هیچ چیز بند است. ولی چون روی این زمین خاکی به دنیا آمده‌ایم، عادت کرده‌ایم و از این مورد متعجب نمی‌شویم.

ولی قوم ییسرائل که این معجزات را تجربه کردند و به این درجه از ایمان رسیدند که نیکی و خوبی خد-اوند همواره با آنها می‌باشد، نه تنها در مواقع معجزات، بلکه در مواقع معمولی نیز معجزات خد-اوند همراه ما هستند.

هم چنان که در ابتدا گفته شد، کتو سوپر توضیح می‌دهد که شکافته شدن دریا به مانند نقاشی است که اسب پادشاه را نقاشی نموده است. این نقاش، تابلوی نقاشی خود را برداشت و در یکی از مکانهای مرکزی شهر گذاشت. چون نقاش ماهری بود و تمام نقاط اسب را به مانند یک اسب واقعی کشیده بود، مطمئن بود هر کس از کنار نقاشی رد شود، متعجب و شگفت‌زده خواهد شد. ولی مردم از کنار نقاشی رد می‌شدند و هیچ یک از آنها متعجب نمی‌شد. نقاش در

## "شبات عظیم" و "دست عظیم خد-اوند"

داده بود، هر خانواده از قوم ییسرائل، یک گوسفند یا بز برداشتند و آن را به پایه تخت خود بستند. مصریان که این مورد را دیدند، دلیل بستن گوسفند و یا بز را پرسیدند و قوم ییسرائل در پاسخ گفتند: "خد-اوند به ما دستور داده تا از این حیوان مراقبت نموده و چهار روز دیگر این گوسفند را شخیطاً کنیم."

توراه می‌نویسد هنگام شکافته شدن دریا، قوم ییسرائل دست عظیم خد-اوند را دیدند. هم چنان که می‌دانیم، شبات قبل از موعد پسخ نیز شبات عظیم نام دارد. حال ارتباط بین "شبات عظیم" و "دست عظیم خد-اوند" چیست؟

ابتدا لازم است بدانیم چرا این شبات، شبات عظیم نام دارد؟ می‌شنا برورا در توضیح این مورد می‌نویسد: "هنگامی که قوم ییسرائل از مصر بیرون آمدند، دهم ماه نیشان روز شبات بود و هم چنان که خد-اوند فرمان

یسرائل بشکافد ، دادستان دادگاه الهی به خد-اوند گفت: "مگر قوم یسرائل چه فرقی با مصریان دارند که می‌خواهی دریا را برای قوم یسرائل بشکافی تا قوم یسرائل در خشکی قدم بردارند و سپس مصریان غرق شوند؟ مگر نه اینکه قوم یسرائل در مصر نیز بت‌پرستی کردند و گوسفند می‌پرستیدند؟"

خد-اوند در پاسخ فرمود: "قبل از خروج از مصر من قوم یسرائل را آزمایش کردم و قوم یسرائل از این آزمایش سربلند بیرون آمدند ، آنها نه تنها از بت‌پرستی دست کشیدند ، بلکه این گوسفند را با کمال بی‌احترامی به تخت بستند ، و با وجودی که خطر بزرگی آنها را تهدید می‌نمود ، در مقابل چشم مصریان به این گوسفند بی‌احترامی کردند و پس از چهار روز این گوسفند را شخیطاً کردند و طبق فرمان من ، این قربانی را با عجله و سراسیمه خوردند و نشان دادند دیگر گوسفند پرست نیستند ، بلکه تابع فرمان من می‌باشند." سپس خد-اوند دریا را برای قوم یسرائل شکافت و قوم یسرائل مزکی شدند که دست عظیم خد-اوند را ببینند.

در واقع جانفشانی قوم یسرائل در روز شبات عظیم و نترسیدن از مصریان و انجام فرمان خد-اوند باعث گشت تا خد-اوند پاسخ دادستان دادگاه الهی را بدهد و معجزات عظیمی را برای قوم یسرائل انجام دهد.

گاهی به نظر می‌رسد انجام فرمان خد-اوند می‌تواند به ما ضرر زده و به نفع ما نیست و این باعث می‌شود غریزه بد ما را وادار نماید تا فرمان خد-اوند را زیر پا گذاشته و یا میصواهای خد-اوند را با بی‌دقتی انجام دهیم. ولی همواره باید دانست این آزمایش الهی است و اگر فرمان خد-اوند را انجام دهیم ، نه تنها در همان موقع خد-اوند برای ما معجزه می‌کند ، بلکه این جانفشانی در راه میصواهای خد-اوند باعث می‌شود در آینده نیز خد-اوند برای ما معجزات بزرگتری انجام دهد.

مصریان از این جواب عصبانی شدند ، ولی خد-اوند معجزه نمود تا مصریان نتوانند هیچ ضربه‌ای به قوم یسرائل بزنند و چون این معجزه بزرگ در روز شبات اتفاق افتاد ، شبات قبل از موعد پسخ ، شبات عظیم نام گرفت.

سؤالی که پرسیده می‌شود این است که چرا قربانی پسخ از بز یا گوسفند بود؟ و مورد دیگر اینکه چرا خد-اوند دستور داده بود قربانی پسخ را باید با عجله و سراسیمه و نه نشسته و با حوصله بخورند؟ و چرا لازم بود چهار روز این حیوان را به تخت ببندند و با آن زندگی نمایند و تمام کثیفی او را تحمل کنند؟

و سؤال آخر: هم چنان که می‌دانیم ، مصریان این حیوان را خد-ای خویش می‌دانستند. چرا مصریان این حیوان را به عنوان بت خود انتخاب کرده بودند؟ توره در پاراشای عفو می‌فرماید:

"خد-اوند گله‌های گوسفند تو را برکت خواهد نمود."

راشی در تفسیر این مورد می‌نویسد: "گوسفند زاد ولد بسیاری دارد و صاحب خود را ثروتمند می‌کند."

به همین جهت هم مصریان این حیوان را به عنوان بت انتخاب کرده بودند تا اقبال این حیوان به آنها نعمت و ثروت بدهد.

قوم یسرائل که با مصریان زندگی می‌کردند ، تحت تأثیر این رفتار قرار گرفته بودند و فکر می‌کردند گوسفند و بز قدرت دارند تا صاحبان خویش را ثروتمند نمایند.

به همین دلیل خد-اوند دستور داد این بز را به تخت ببندند و چهار روز با او زندگی کنند تا به خوبی متوجه شوند این حیوان نیز به مانند حیوانات دیگر است و هیچ قدرتی ندارد ، بلکه این خد-اوند است که سرچشمه تمام نعمات می‌باشد. علاوه بر این ، قربانی پسخ را نیز با عجله و سراسیمه و نه به صورت نشسته و با حوصله خوردند تا نشان دهند دیگر برای این حیوان هیچ اهمیتی قائل نیستند و فقط تابع فرمان خد-اوند هستند.

وقتی قوم یسرائل به این صورت رفتار کردند و فرمان خد-اوند را انجام دادند ، خد-اوند قوم یسرائل را از مصر بیرون آورد. هفت روز پس از خروج از مصر ، وقتی قوم یسرائل کنار دریا بودند و خد-اوند می‌خواست دریا را برای قوم

## قابل توجه خوانندگان گرامی

در مملهای ذیل امکان دریافت نشریه چاپ شده وجود دارد و به هیچ عنوان نماینده‌ای

برای جمع‌آوری کمک به نشریه ندارد:

\* **یروشالیم:** گئولا ، فیابان ملفی ایسرائل شماره ۲۵ فروشگاه آقای فرجیان

\* **تل آویو:** فیابان علیا شماره ۲۳ ، آقای کهن فولادی ۰۵۴-۹۳۷۸۲۸۱ \* **کفرسابا:** آقای مروتی کهن تلفن ۰۵۲-۳۵۶۱۵۲۹

\* **ناتانیا:** آقای فرهاد تراشندگان تلفن ۰۵۲-۸۶۸۶۸۸۶ \* **پیتار:** خانواده آقای نورانی تلفن ۰۵۴-۸۱۴۲۸۹۳۶

\* **تارنمای:** [پاراشای هفته ۱](#) [پاراشای هفته ۲](#)